**تصویرشناسی فرهنگی هوّیت زنان ایرانی در عصر صفویه از نگاه سفرنامه‌نویسان**

**(مورد پژوهانه: سفرنامه‌های سانسون و تاورنیه)**

**نازنین نامداری**

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

nnamdari57@gmail.com

**خلیل بیگ‌زاده**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

kbaygzade@yahoo.com

**چکیده**

شناخت ویژگی­ها و فرهنگ جوامع مختلف از رهگذر آثار ادبی به ویژه سفرنامه دانشی است که تصویرشناسی نامیده می­شود. تصویر در تصویرشناسی بازنمایی وجهۀ ذهنی یا استدلال یک فرد یا گروه یا ملت است که با سفرنامه­ها ارتباط دارد.گسترۀ مطالعۀ این پژوهش سفرنامه­هاست. بدین سبب دو سفرنامه از دو جهانگرد به نام­های ­تاورنیه و سانسون که در زمان صفویه به ایران سفر کرده‌اند، انتخاب شده‌است. سیاحان در پرتو یادداشت­های خود هوّیت ایرانی را به مردم دنیا نمایانده­اند. هوّیت، فرآیند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش­هایی از «چیستی شناسی و کیستی شناسی» خود است، از گذشته خود که، که بوده، چه بوده و چه هست؟ شناخت ارزش­های مهم از هوّیت تاریخی یک ملت در تحقق اهداف اجتماهی، سیاسی و فرهنگی جامعه کارساز خواهد بود. از اهداف این پژوهش: آشنایی با هوّیت زنان ایرانی در عصر صفویه در آیینۀ سفرنامه­های مورد مطالعه بر اساس انگارۀ تصویرشناسی، ارائه دسته­بندی موضوعی، مبتنی بر عناصر هوّیت زنان ایرانی در سفرنامه­های مورد مطالعه است. این جستار با بهره­گیری از روش توصیفی\_تحلیلی به انجام رسیده است. نتایج به دست آمده حاکی از این است که سفرنامه‌ها به مطالعۀ زنان مسلمان، زرتشتی و ارمنی ساکن ایران پرداخته‌اند. همچنین نوع برخورد جامعۀ مردسالار با زنان در عصر صفوی متفاوت بوده است. زنان در دورۀ صفویه در یک نظام مردسالارانه به عنوان یک عنصر مکمل که بالاترین خواستۀ جامعه از آن‌ها ازدواج و آوردن فرزند ذکور بوده است، زیست کرده‌اند. اما همواره در تلاش برای کسب مهارت و حضور در عرصه‌های اجتماعی بوده‌اند. هوّیت زنان در این نظام مردسالارانه منفعل نیست، بلکه دارای مهارت‌هایی مانند: شکار، تیراندازی، اسب‌سواری، گل‌دوزی و... است. این جستار نگاه نقادانه با نگاه غرض­ورزانۀ سیاحان را از هم بازشناخته و تصویرفرهنگی هوّیت زنان ایرانی را مورد مطالعه قرار داده است.

واژگان کلیدی: هوّیت، زنان ایرانی، دورۀ صفویه، سفرنامۀ سانسون، سفرنامۀ تاورنیه

**1.مقدمه**

فرهنگ هر جامعه­ای بر اساس شرایط فکری، دینی، ادبی، تاریخی، اقلیمی و ... با جامعۀ دیگر متفاوت است. گفتمان فرهنگی ملت­ها را با یکدیگر آشنا می­کند و به رشد فرهنگی جوامع می­انجامد. پژوهندۀ ادبیات تطبیقی، همواره در خط مرز مشترک میان ادبیّات ملل مختلف ایستاده است و از این نقطه به بررسی خط سیر ادبیّات می­پردازد تا بر اساس روابط آن­ها با یکدیگر، جریانات کلی­شان را کشف کند. یکی از مهم­ترین بحث­هایی که در ادبیات تطبیقی پدید آمده است، این است که نویسندگان، ادبیات قومی یک کشور را چگونه برای ملت خود تصویرسازی کرده­اند؟ هر فرهنگ الگوی خود را از طول وجودِ خودش، طی دوره­های تاریخی در ارتباط با عناصر متفاوت فرهنگی کسب می­کند. اهمیت این شناخت بیشتر به این سبب است که تصویر یک فرهنگ مهم­ترین سرمایۀ آن است تا با بررسی ادبیات دیگری و بر عکس به شناخت خود برسد. عمدتاً با دو نوع متن سروکار دارد: سفرنامه­ها و آثار داستانی و روایی که شخصیت­هایشان خارجی هستند یا تصویری کلی از یک کشور خارجی به دست می­دهند. سفرنامه­ها بستر مناسبی برای تحقیقات تصویر شناسی هستند، زیرا به دلیل عمر محدود و هزینۀ بسیار نمی­توان به تمام نقاط دنیا سفر کرد.

کلمه هوّیت معادل (Idenity) در زبان انگلیسی است. از نظر لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» است. ریشۀ لغوی آن از واژۀ «هو» گرفته شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد[[1]](#footnote-1) و در« حوزۀ انسانی موجب شناسایی فرد و اجتماع از دیگری می­شود؛ یعنی مجموعه خصائل و خصوصیات رفتاری که از روی آن فرد به عنوان یک گروه اجتماعی شناخته می­شود و از دیگران متمایز می­گردد» (تاجیک، 1383). این تعریف دو معنای اصلی و متناقض دارد: اولین معنای آن بیانگر تشابه مطلق است. این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می­گیرد. به این ترتیب، مفهوم شباهت از دو زاویه راه می­یابد، و مفهوم هوّیت به طور همزمان میان افراد و اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می­سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تمایز انسان از زمانی آغاز به شناخت خود کرد، مسأله هوّیت برایش مطرح گردید. هوّیت به عنوان مفهوم و پدیده­ای چندوجهی توجه صاحب‌نظران رشته­های علمی بسیاری را طی سالیان اخیر به خود جلب کرده است. از میان تعاریف مختلف هوّیت می­توان به نطر «هیتس» اشاره کرد\_«هوّیت به معنی کیستی و هستی یک فرد، گروه، جامعه و ملت، فرایند ساخته شدن معنا، برپایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی­های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند تعریف می­شود» (هیتس،1377). هوّیت موجب می­شود که فرد یا گروه جایگاهی در جهان اجتماعی بیابد و بدان احساس تعلق نماید احساس تعلق به ویژه در مورد هوّیت جمعی معنادار تر است. از کارکردهای مهم هوّیت این است که موجب احترام و عزت نفس اعضای خود می­شود. بدین ترتیب که فردی که در جهان اجتماعی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد. به نوبه خود از عزت نفس برخوردار گردیده و مورد احترام دیگران نیز قرار می­گیرد، از این منظر است که وجود «دیگران» در فرآیند هوّیت­یابی موضوعیت می­یابد، چون نیاز است که «دیگران» نیز فرد یا گروه را به ظور احترام آمیز به رسمیت بشناسد.

آزادی­های اجتماعی زنان در هر دوره در زمان فرمانروایی هر پادشاه، و در بین هر قبیله و مذهب به گونۀ ویژه­ای بود و هر یک از پادشاهان صفوی به خواست و ارادۀ شخصی خود به زن آزادی می­دادند. در زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول، قوانین و فرمان شاه در مورد زندگی اجتماعی زنان بسیار سخت اجرا می­شد. آنگاه که شاه شهر و دیاری را زیر فرمان می­گرفت، برای استواری قدرت خود، به کشتار همگانی شهروندان به ویژه زنان می­پرداخت تا آنجا که از کشتار زنان باردار هم خودداری نمی­کرد. نمونه­ای از این سخت دلی در تبریز بود که سیصد زن روسپی را به صف درآورد و هر یک را دو نیمه کرد. شاه اسماعیل اول این بی­حرمتی به زنان را با مادر خود نیز به اجرا درآورد. بدین­صورت که به فرمان او، مادرش مارتا را به جرم اینکه پس از کشته شدن شیخ حیدر، پدر اسماعیل به پیوند زناشوئی یکی از امیران درآمده بود، در برابرش سربریدند. تحقیق و بررسی پیرامون اقشار مختلف جامعه در تاریخ میتواند منعکس­کنندۀ بسیاری از مطالب باشد. واقعیت آن است که نوع برخورد هر حاکمیت با مسائل جامعه و حتی افراد آن جامعه متفاوت است. زنان نیز به عنوان نیمی از اعضای تشکیل دهندۀ یک جامعه، همواره در تاریخ ایران مطرح بوده و تاریخ گواه بر وجود زنان فداکار و خیراندیش بسیاری است. از طرفی سفرنامه­ها منابعی مهم برای شناخت تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه هستند. یکی از مسائل مورد بحث سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون، هوّیت زنان ایرانی است. اگرچه، این سفرنامه­ها از اطلاعات جامعی در این زمینه برخوردار نیستند، به دلیل اینکه زن در این دوره در محدودیت قرار داشت و از فعالیتهای سیاسی - اجتماعی به دور بود و نیز به این دلیل که سفرنامه نویسان نمی­توانستند به راحتی به خانه­ های ایرانی راه یابند؛ با این وجود تصویرهایی که ارائه میدهند تا حدودی ما را با فضای زندگی زنان در عصر صفوی آشنا میسازد. در واقع هدف از این پژوهش بررسی وضعیت زنان در دوره صفویه با تکیه بر آثار سفرنامه نویسان این دوره در مسائلی چون: پوشش، تفریحات و سرگرمی­ها، حدود روابط با اعضای خانواده و دیگران، فعالیت­های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چه در میان زنان درباری و چه زنان عادی جامعه است. در نظام قشربندی عهد صفویه (1732\_1501م) موقعیت زنان در اکثر موارد برا اساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می­شد و تقریبا همگی آنان زیر سلطۀ مردان بودند. زنان اغلب از زیبایی یا هوش خود یا موهبت دیگری استفاده می­کردند تا در نظر همسر خود دلربا جلوه کنند. «امروزه در ایران زنی نیست که از مزایا و امتیازاتی برخوردار باشد. حتی زنان رسمی شاه، به سبب کثرت تعداد، اعتباری بیش از زنان غیررسمی ندارند و غالبا ناگزیر به وضع موجود رضا داده­اند» (فیگوئروا، 1363). اگرچه شرایط زندگی، ارتباطات اجتماعی، ازدواج و طلاق، و میزان قدرت و استقلال زنان در طبقات و اقشار مختلف جامعه کاملا متفاوت بود، در مجموع، تصمیم­گیری اساسی دربارۀ هر یک از این موارد به عهدۀ مردان بود و زنان خود، به علت محدودیت­های فرهنگی و شرعی، قدرت چندانی در این زمینه نداشتند. طبق مطالعه فری­یر[[2]](#footnote-2)، «در ایران عهد صفویه، زنان به شش طبقه تقسیم می­شدند: زنان ازدواج کردۀ متعلق به طبقۀ مرفه جامعه، زنانی که کارهای هنری و صنایع دستی و فعالیت­های صنعتی سازمان یافته در شهرها انجام می­دادند، زنان بخش روستایی که به شکل محلی در جامعۀ قومی و قبیله­ای زندگی می­کردند و کار اصلی آن­ها کشاورزی بود، زنانی که ازدواج موقت داشتند، کنیزان و روسپی­ها» (فری­یر، 1998). اکثر زنان طبقات بالا متعلق به شاهان، وزرا، امرا و حاکمان بودند که بیشتر در حرمسراها [[3]](#footnote-3)زندگی می­کردند و نسبت به زنان سایر طبقات، محدودیت بیشتری داشتند. البته بودند تعدادی از زنان طبقات بالا که در صورت غیبت مردان، از آن­ها انتظار می­رفت که ادارۀ امور مهم زندگی خانوادگی را بر عهده بگیرند که در این صورت، قادر می­شدند از فرصت­های به دست آمده برای برخورداری از آزادی شخصی استفاده کنند. زنان طبقه متوسط شهری تمامی کارهای خانه از قبیل نگهداری از کودکان، آشپزی، نظافت منزل، دوخت و دوز لباس­های اهل خانه، قالی­بافی، پشم­ریسی و دیگر هنرهای دستی را خود انجام می­دادند. نوع اشتغال زنان در خانه بر مبنای سکونت در شهر و روستا متفاوت بود. زنان روستایی، علاوه بر کارهای خانگی، از گاو و گوسفند نگهداری می­کردند و شیر و ماست و کره برای عرضه به بازار تهیه می­کردند. هنگام بیکاری نیز چرخ­ریسی می­کردند و با بافتن پارچه­های ضخیم برای ساختن خیمه مشغول می­شدند و از فضولات چهارپایان تپاله می­ساختند و به سبب کم بودن هیزم می­سوزاندند. هم­چنین به صحرا می­رفتند و در زراعت و کشاورزی و تهیۀ علوفه به شوهرانشان کمک می­کردند. (ن.ک، اولیویه، 1371؛ فیگوئرا، 1363). همچنین «در دوره حکمرانی شاه اسماعیل صفوی، زنان بیشتر با فعالیت­های اقتصادی و نظامی در کنار قزلباشان\_نیروهای نظامی صفویان\_جایگاه ویژ­ای در ساختار اجتماعی داشتند» (زرینه باف\_شهرف، 1998). سیاستگذاری­های شاهان و حاکمان در دوره‌های مختلف، که اغلب از باورهای دینی، طرز تربیت و نحوۀ ارتباط آن­ها با زنان حرم­سرا نشئت می­گرفت، در ارتباطات اجتماعی زنان و نحوۀ حضور آن­ها در جامعه بسیار تاثیرگذار بود. «در زمان شاه طهماسب اول، جد شاه‌عباس اول که مردی به ظاهر متدین و در امر به معروف و نهی از منکر متعصبب بود، زنان ایران بسیار محدود و محجوب بودند، از خانه مگر به حکم ضرورت بیرون نمی­آمدند و در کوی و برزن حضور نمی­یافتند. آنان حتی در سواری نیز به فرمان شاه آزاد نبودند. شاه طهماسب فرمان داده بود که در هیچ­کجا زن بر اسب ننشیند و اگر ضرورت اقتضا کند تا ممکن است بر زین سوار نشود و لجام به دست نگیرد؛ و هرچند پیر و مسن باشد، در جشن­ها و مراسم و معرکۀ قلندارن و بازیگران حضور پیدا نکند» (فلسفی، 1353). اما «در زمان شاه عباس اول، که بر خلاف جد خود تا حدی به زنان آزادی داده بود، جز زنان بزرگان و رجال کشور\_ که باز هم بسیار کم از خانه بیرون می­آمدند\_زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می­شدند. حتی برای آنکه زنان از تماشای چراغانی و آتش­بازی و جشن­های شبانه محروم نمانند، یک یا چند شب از چراغانی و آتش بازی را به زنان اختصاص داده بودند. حتی شاه عباس اول از سال 1018 ه.ق دستور داده بود که روزهای چهارشنبۀ هر هفته، گردش در چهار باغ اصفهان و پل سی­وسه چشمه (سی و سه پل) منحصر به زنان باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی­نقاب در آن مکان­ها تماشا و تفریح کنند» (فلسفی، 1353) در این پژوهش با تکیه بر دانش تصویرشناسی و بر اساس نگاه تاورنیه و سانسون دسته­بندی­های موضوعی انجام شده است که تصویری از هوّیت زنان ایرانی در عصر صفویه را نشان می­دهد.

**1-2. بیان مسأله**

صفویان سلسله­ای از پادشاهان بودند که از حدود 905 تا 1135 هجری قمری به طور مستمر و پس از تسلط افاغنه بر ایران، تا سال 1148 هجری قمری، بر ایران حکومت کردند. «آن­ها توانستند به طور رسمی یک حکومت شیعی در ایران تشکیل دهند و به تدریج دولت ملی را وحدت و استقلال بخشیدند». (قدیانی،1376). پژوهش قصد دارد هوّیت زنان ایرانی در دورۀ صفویه را از خلال سفرنامه‌ها بررسی کند. سفرنامه­ها آثار مهمی هستند که به واسطۀ آن­ها می­توان به شناخت ویژگی­ها و فرهنگ جوامع مختلف دست پیدا کرد. سیاحانی که به نگارش سفرنامه دست زده­اند، گزارشگرانی هستند که تصویری از «خود» و «دیگری» ارائه داده­اند. شناخت لازمۀ ارتباطی سازنده و مفید است. چون ممکن است رفتاری میان مردم یک مکان هنجار تلقی شود و همان رفتار میان افرادی در مکانی دیگر غیر از این باشد، این آگاهی بیش از آن­که برای ملتی دیگر ضروری باشد، برای همان ملت لازم، بلکه واجب است، زیرا زمانی که خود را شناختیم و به جایگاهمان در میان سایر ملل واقف گشتیم، در این هنگام می­توانیم پا به پای جامعۀ جهانی گام برداریم و مرزبان فرهنگ و ادب سرزمین خویش باشیم. به واسطۀ سفرنامه­ها، فرهنگ یک ملت وارد حوزۀ «جهان‌شمولی» می­شود. در این مفهوم، فرهنگ و ادبیّات از مرزهای خود خارج شده و به حوزۀ مطالعاتی ملتی دیگر وارد می­شود. این جهانگیر شدن در ادبیّات و فرهنگ یک جامعه، باعث شناساندن «خود» به «دیگری» می­شود. هم­چنین این امکان را فراهم می­کند که «خود» را در آیینۀ «دیگری» مطالعه کنیم و با تکیه بر ارزش­های قومی خود، شناخت بهتری نسبت به درک نقاط مثبت و منفی خود پیدا کنیم. و از این رهگذر عملکرد ملی خود را رشد و ارتقا دهیم. در این عملکرد باید نخست نسبت به ارزش­ها و ویژگی­های بومی خود اطلاع کافی داشته باشیم و سپس به دور از تعصب بی­جا تصویر هوّیتی خود را در سایر ملل جستجو کرده و با ارزیابی دقیق نسبت به نقدهایی که به ما وارد شده است، چاره­ای درست بیندیشیم. هم­چنین این گفت­وگوهای فرهنگی منجر به تأثیرگذاری­ فرهنگی از سمت جامعه­ای که مورد مطالعه قرار گرفته در«دیگری» می­شود.

گاهی سیاحانی که دربارۀ ملتی دیگر به قلم­فرسایی دست زده­اند، مغرضانه عمل کرده­اند و در ارائه تصویر فرهنگی هوّیت یک ملت، امانت و صداقت را رعایت نکرده­اند، ما با مطالعۀ این آثار می­توانیم این اشتباهات را بیابیم و در اصلاح تصویر فرهنگی هوّیت خود بکوشیم. این امر در معرفی چهرۀ بین­المللی ادبیّات و فرهنگ «خود» بسیار حائز اهمیت است. به همین دلیل مطالعۀ آثاری که به معرفی تصویر ملت دست زده­اند برای پژوهشگرانی که دغدغۀ چهرۀ بین­المللی ایران را دارند توصیه می­شود.

گاهی پژوهشگر در مطالعۀ این آثار با فرهنگ و ادب «دیگری» آشنا می­شود و دست به اقتباس می­زند. این اثرپذیری مفید و در حیطۀ گفتمان فرهنگی است، اما پاسداری از ارزش­های قومی و مغلوب «دیگری» نشدن، بسیار شایان توجه است. اصالت زبان قومی، سنت­های موروثی، امکانات فکری و اجتماعی مردم، استعدادهای فنی قالب­های تعبیری، همگی پاسداران امین و دژهای استواری هستند تا «اقتباس» را از انحراف از هدف اصلی باز دارند زیرا بیم آن می­رود که این اقتباس ادبی فروپاشی مرزهای قومی و یا فراموش شدن ویژگی­ها و نبوغ لغوی و فنی ادبیّات و هوّیت اثرپذیر را در پی داشته باشد و حال آنکه هدف از «اقتباس»، کمال و غنای ادب اثرپذیر است. در گفتمان فرهنگی، اثرگذاری و اثرپذیری زمینۀ مساعدی برای ایجاد رقابت، رشد و پویایی است که خود نیرومندترین ضامن شکوفایی یک ملت است. اما این مبادلۀ فرهنگی نیاز به خودآگاهی و شناسایی «دیگری» دارد.

«سفرنامه­ها گنجینه­ای از اطلاعات هستند که از طریق آن­ها گاه می­توان به واقعیت­هایی از وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و از تاریخ مردم یا منطقه­ای پی برد که دستیابی به آن­ها از طریق کتب تاریخی میسر نیست» (طاهری، 1391).از خلال سفرنامه­ها می­توان با کم­ترین هزینه به بیشترین اطلاعات دست یافت و یک ناحیه، کشور یا منطقه را از زاویۀ دید چندنفر بررسی کرد. برای دست­یابی به چنین هدفی باید به نوع نگاه، جهان­بینی و هدف مسافر نیز توجه داشته باشیم، زیرا نگاه و توصیف مسافری که به انگیزۀ سیاسی به سفر می­رود و هدف وی تخریب ذهن دیگران نسبت به آن مکان است با کسی که انگیزه­اش تفریح و گردش است، متفاوت می­باشد. سفرنامه­ها علاوه بر توصیف ویژگی­های روحی (روانشناسی) به وصف معماری خانه­ها، جامعه (آداب و رسوم) آب و هوا، مسائل تاریخی، ادبیّات و اتفاقات سیاسی نیز می­پردازند. هم­چنین با گزارش دو سفرنامه­نویس از یک مکان در دورۀ مختلف می­توان به میزان پیشرفت و یا عدم پیشرفت آن پی برد و اگر خواسته شود، به قضاوت یک سیاح اکتفا کرده شود، بهتر است، بدانیم آن سیاح چه مدتی در آن­جا اقامت داشته است، زیرا اگر فقط یک بار از آن مکان دیدن کرده و با افراد محدودی ارتباط برقرار کرده باشد، آنجا را بر اساس برخورد خود با آن تعداد محدود می­سنجد، ولی اگر طول مدت بیشتری سپری کرده و در طی هر روز با افراد بیشتری برخورد کرده باشد، می­تواند توصیف دقیق­تری داشته باشد. سفرنامه، شرح دیده­ها و شنیده­ها، درک و برداشت سفرنامه­نویس از سرزمینی است که مشاهده کرده و می­خواهد آن را با دیگران در میان بگذارد و آیینه­ای است که در آن تصویر دیگری بر مبنای ذهن، زبان و نظر نویسنده انعکاس یافته است. . «جهانگردان می­توانند به این ادیبان، پیوند خورده و به گنجینه‌های ادبی دست یابند و بدین وسیله، تازه­های سودمندی در اختیار امر پژوهش قرار دهند. سفرنامه­ها نیز در آشنایی با اوضاع ملت­ها و پی بردن به سنن و ادبیات آنان مهم است». (طه ندا، 1393). سفر یک گزینۀ مناسب برای نویسندگانی است که رسالت آن­ها شناساندن و ترویج فرهنگ و آثار درخشان ادبیات جهانی به مردم خود است. فرهنگی که مورد ارزیایی قرار می­گیرد باید عمیق و دارای اسلوب باشد تا بتواند روی ملت دیگری اثر بگذارد. هدف این پایان­نامه بررسی ایران عصر صفوی از دیدگاه دو سفرنامه­نویس به نام تاورنیه و سانسون به واسطۀ سفرنامۀ آن­هاست. زیرا فرانسه سرزمینی است که ارتباط فرهنگی بسیاری با ایران داشته است.

سفرنامۀ تاورنیه اختصاص به زمان شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان و سفرنامۀ سانسون اختصاص به دورۀ شاه‌سلیمان دارد. این دو سیاح با توصیفات دقیق از ایران عصر صفوی اطلاعات بسیاری در زمینه­های مختلف در اختیار مخاطبان خود قرار داده­اند که می­توان با مطالعۀ آن به شناخت جامعۀ ایرانی در آن زمان دست یافت. البته حوزۀ مطالعاتی این پژوهش هوّیت زنان ایرانی در دورۀ صفویه است. در این پژوهش با استناد به اسناد تاریخی، توصیفات دقیق از اشتباهاتی که سیاحان در سفرنامه به آن دچار شده­اند، تشخیص داده شده است.

**1\_3. اهداف پژوهش**

- شناخت عناصر هوّیت زنان ایرانی در دورۀ صفویه در آیینۀ سفرنامه­های مورد مطالعه بر اساس انگارۀ تصویرشناسی.

- دسته­بندی موضوعی تصویرهای فرهنگی هوّیت زنان ایرانی در دورۀ صفویه در سفرنامه­های مورد مطالعه

**1\_4. اهمّیّت، ارزش و کاربرد نتایج پژوهش**

مطالعۀ تصویر فرهنگ خودی در ادبیّات دیگری بر اساس سفرنامه­های مورد مطالعه در دوران صفویه که از دوره­های مهم و برجسته تاریخ ایران است، بدون جانبداری هوّیت یک ملت را نشان می­دهد، بهترین راه شناخت خود زاویۀ نگاه دیگری است و می­توان به واسطۀ نگاه دیگران از پیشرفت­ها و ضعف­های هوّیت یک ملت آگاهی یافت، زیرا نگاه دیگری به فرهنگ و اندیشۀ خودی می­تواند منجر به کشف لایه­های پنهان و آشکار فرهنگی و اجتماعی گردد که از چشم مردم آن سرزمین پنهان مانده است و با این روش دانست که در یک دورۀ تاریخی خاص ملتی در چه جایگاهی قرار داشته تا با نگاه به سرزمین­های دیگر جایگاه آنان را واکاوی کرده و دانسته شود که چه ویژگی­های مشترک یا متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند. هم­چنین می­توان نقش ادبیّات و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن را در خلال تصویرشناسی فرهنگی بازشناخت. بر این اساس تبیین هدف­ها و فایده­های تصویرشناسی فرهنگی بر اساس انگاره­های تصویرشناسی اهمّیّت و ضرورت تحقیق را نشان می­دهد

**1-5. پیشینۀ پژوهش**

نامور مطلق در مقالۀ «**در آمدی بر تصویرشناسی معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی**»(1388) در موضوع تصویرشناسی به تاریخچه این دانش، هدف از آن و نظریه­های نویسندگان برجسته پرداخته و تعریفی متنوع از دانش تصویرشناسی مطرح کرده است.

نانکت و دقیقی در مقاله «**تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی**» (1390) بر آن بوده­اند تا استفاده از تصویرشناسی را در متون نثر معاصر فرانسه و فارسی نشان دهند. و پس از ارائه بحثی درباره مفهوم «دیگری» که مبنای اندیشه تصویرشناسی است، قواعد تصویر شناسی و مراحل خوانش آن را در متون فرانسوی و ایرانی ارائه داده­اند. پس از آن، از ابزارهای تحلیلی، مانند کلیشه و تصویر و الگوی قالبی و هوّیت در مورد نمونه­های ادبی در این دو ادبیّات بحث کرده­اند. در این اثر مخاطب را با ابزارهای تحلیلی، مانند کلیشه و تصویر و الگوی قالبی آشنا می­کند و در مورد نمونه­هایی که در این دو ادبیات وجود دارد بحث می­شود و پرسش مشهور مونتسیکیو در نامه­های ایرانی که «مگر می­شود ایرانی بود؟» را به عنوان نمونه بازنمایندۀ خوانش متون تصویرشناسی مطرح و بررسی می­کند

احمد شعبانی در مقاله‌ی **آداب زنان ایرانی در دوره‌ی صفویه** به نقل از سفرنامه‌ی سانسون (1382) به آداب و رسوم زنان ایرانی و جایگاه ایشان در دوره‌ی صفویه از نگاه سانسون می‌پردازد، و زنان ایرانی را دارای مهارت و توان‌مندی معرفی می‌کند. مقاله‌ی شعبانی از این نظر با پژوهش حاضر دارای تفاوت است که در این مقاله از دیدگاه تصویرشناسی به مبحث هوّیت پرداخته شده اما در مقاله‌ی شعبانی تنها آداب و رسوم زنان مورد بحث است. همچنین در مقالۀ شعبانی تمام زنان دربار در دورۀ صفویه دارای مهارت و حقوق اجتماعی شناخته شده‌اند و پژوهش از بررسی زنان عامه و دسته‌بندی زنان ایرانی خودداری کرده‌است. اما پژوهش حاضر، زنان دربار را از زنان عامه تفکیک کرده و به شرایطی که برای کسب مهارت وجود داشته، اشاره کرده است. پژوهش حاضر با تحلیلی جزئی‌تر و الگوی متفاوت به شخصیت انواع زنان در دسته‌بندی‌های متفاوت پرداخته‌است.

منصور ولی‌قوجق و حسین مهرپویا در مقاله‌ی **مطالعه تطبیقی پوشش زنان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوره صفویه**(1396) به بررسی پوشش زنان صفوی پرداخته است. منابع مورد مطالعه در این پژوهش سفرنامه‌ها و نقاشی‌ها بوده‌اند.

مهناز شایسته‌فر در مقاله‌ی **نقش زنان بانی در گسترش معماری عصر تیموری و صفوی** (1388) به بررسی حضور زنان و تأثیر آن‌ها در خلق بناها پرداخته است. این پژوهش تنها به بررسی زنانی که در فعالیت‌های معماری نقش داشته‌اند، پرداخته است و از باقی زنان و فعالیت‌های دیگر آن‌ها چشم‌پوشی کرده است و با پژوهش حاضر دارای تفاوت است. همچنین در این پژوهش به عناصر معماری آن دوران نیز پرداخته شده است که در پژوهش حاضر از مضامین مورد مطالعه نیست.

بهزاد محبی، فریدون حسنخانی قوام و مهسا رنجبر در مقاله‌ی **نقش زن در نگاره‌های دوره‌ی صفوی با تأکید بر آثار رضا عباسی** (1396) به بررسی زنان در نگاره‌های رضا عباسی پرداخته‌اند. پژوهش، آزادی‌های زنان در دوره‌ی شاه‌عباس اول را مورد توجه قرار داده است و اعتقاد دارد که این آزادی در نگاره‌های رضا عباسی نمایان شده است. پژوهش از آن حیث که آثار رضا عباسی را در دوره‌ی شاه‌عباس اول مورد بررسی قرار داده است با پژوهش حاضر دارای تفاوت است. پژوهش حاضر با تکیه بر سفرنامه‌ی سانسون و تاورنیه به هوّیت زنان پرداخته است.

آذر قلی‌زاده در مقاله‌ی **نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی** (1383) به وضعیت زنان در این دوره پرداخته است. پژوهش زنان را بیشتر عنصری منفعل که وسیله‌ی لذت‌جویی مردان بوده دانسته است و سرنوشت تمام آن‌ها را با ازدواج همراه دانسته است. پژوهش حاضر یافته‌های پژوهش مذکور را نفی نکرده است اما اعتقاد دارد این وضعیت تحت تأثیر قدرت مردان و اجبار بوده است و زنان به عنوان انسان‌هایی مشتاق به یادگیری و مهارت، برای انجام فعالیت‌های مؤثر تلاش کرده‌اند و شخصیتی پویا از خود نشان داده‌اند.

پژوهش حاضر از منظر تصویرشناسی فرهنگی به مبحث هوّیت به عنوان اصل نگاه می‌کند و می­توان گفت که با پژوهش‌های پیشین هم‌پوشانی ندارد، بلکه وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که این مقاله برپایه‌ی چارچوب نظری تصویرشناسی فرهنگی، به بررسی هوّیت در سفرنامه‌ی سانسون پرداخته است. لذا مقاله در نوع خود بدیع و تازه است.

**2. متن اصلی**

پژوهش در این بخش به بررسی هوّیت زنان ایرانی در دورۀ صفویه از منظر تصویرشناسی فرهنگی پرداخته است. مورد پژوهانه، سفرنامۀ ژان­بابتیست­تاورنیه که در زمان فرمانروایی شاه‌صفی، شاه­عباس دوم و شاه­اسماعیل به ایران سفر کرده و نیکلا سانسون که در روزگار شاه­سلیمان به ایران آمده، انتخاب شده‌است. این دو سفرنامه در شمار تجربه­های حضوری، طبقه­بندی می­شوند که در هر دو آن سفرنامه‌نویس به صورت مستقیم در سرزمین بیگانه حضور یافته و مشاهدات خود را پیش روی خوانندگان قرار داده است..

**2-1. مهارت زنان**

در سفرنامۀ سانسون تصویری متفاوت از زنان ایرانی به دست می‌آید: «زن­های شاه در حرم سرا تیراندازی با تیر و کمان و تفنگ را یاد می­گیرند و به آن­ها شکار کردن و به دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می­آموزند. علاوه بر این خانم­ها به نقاشی کردن، آواز خواندن، رقصیدن و ساز زدن می­پردازند و نواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می­گیرند، همچنین به آن­ها ادبیات و تاریخ و ریاضیات را درس می­دهند». (سانسون،1346). اهمیت یادگیری مهارت‌ها و سوادآموزی در میان زنان دربار در نوشتۀ سیاح فرانسوی وجود دارد. البته لازم به ذکر است که سانسون در زمان پادشاهی شاه‌سلیمان به ایران آمده و گفته‌‌های او مربوط به دوران سلطنت شاه‌سلیمان در عصر صفویه است. هم‌چنین سانسون بیشترین ارتباط را با دربار داشته و به توصیف مهارت‌های زنان دربار پرداخته است. «و اما این خانم­ها در حقیقت مردان جنگی کارآزموده­ای هستند زیرا همه سوارکاران بسیار قابلی می­باشند و بر اسب­ها مهمیز می­زنند و چهار نعل اسب می­تازند و به خوبی و با مهارت چابک­ترین مردان اسب سواری می­کنند، این خانم­ها با کمال شجاعت حیوانات درنده را تعقیب می­نمایند و با مهارتی شگفت انگیز تیر از کمان رها می­کنند و با وضعی تحسین آمیز حیوانات درنده را شکار می­کنند». (همان). از محتوای سفرنامه سانسون می­توان فهمید که در دربار صفوی زنان در چارچوب قوانین شاه برخوردار از آزادی­های اجتماعی محدودی در بخشی از جنبه­های عملی زندگی بوده­اند. از قرار آموزش و فراگیری، شکار و سواری، رقص و نقاشی، به انضمام تهیه جهیزیه از نکات ابتدایی و حقوق نخستین شاهزادگان دربار صفوی بوده که بی­شک نمایی از آن را می­توان در بین جماعت و عامۀ ایرانی مشاهده کرد. هرچند دقت سانسون در متن سفرنامه از تجسس زندگی بانوی درباری قابل تحسین است لیکن اطلاعات ماخوذ از آداب و رسوم زن عامۀ دورۀ صفوی محدود می­باشد. زنان عادی معمولا بانوان شهری و روستایی به امور خانگی رسیدگی می­کردند. باید توجه داشت که بیشتر مطالب سفرنامه نویسان در این دوره عمدتا مرتبط با زنان اشراف و درباری می­باشد و در مورد زنان عادی مطالب کم­تری ذکر شده است. تاورنیه در مورد اوقات فراغت زنان می­نویسد: «زنان همیشه در خانه نشسته­اند بدون اینکه به هیچ کاری حتی در امور خانه­داری مداخله کنند و همینقدر که کسی از خارج خانه وارد خانه شود، دیگر زن­ها با شوهرشان در یک سفره غذا نمی­خورند و همه کارها بعهده شوهر است، و ترتیب امور را او باید بدهد. زنان بیشتر وقت خود را به استعمال تنباکو می­گذرانند و تمام دلخوشیشان این است که در روز حمام لباس­های قشنگ خود را نشان بدهند و عصرانه و ماکولات مفصل به حمام ببرند» (سفرنامه تاورینه،1389). در تصویرسازی تاورنیه از زن‌های ایرانی روزمرگی و انفعال دیده می‌شود. اما تصویر تاورنیه در تقابل با تصویرسازی سانسون این نکته را بیان می‌کند که اگرچه زنان در محدودیت قرار داشتند و مردان به آنان اجازه رفتن به مسجد و مهمانی نمی­دادند، اما هر زمان که فرصتی دست می‌داد، زنان در یادگیری مهارت‌ها پویا عمل کرده‌اند. می‌توان نتیجه گرفت در تصویری که تاورنیه از زن ایرانی مشاهده کرده است جبر وجود دارد و این شیوۀ زندگی انتخاب زنان نبوده است. بلکه آن‌ها ناچار به وضعیت مردسالارانه دورۀ صفویه رضایت داده‌اند. زن اجازه نداشت حتی در برابر نزدیک­ترین بستگان خود که به خانه شوهر او می­رفتند با چهره باز ظاهر شود. اغلب زنان شهری در فعالیت­های مولد خانگی\_آشپزی، نظافت، بچه داری و بافتن و دوختن لباس شرکت داشته­اند. با توجه به اینکه نوع سرگرمی­های زنان عادی و بانوان حرمسرا متفاوت بوده است سفرنامه نویسان بیشتر در ارتباط با زنان درباری مطالبی ذکر کرده­اند. در سفرنامۀ سانسون توجه به شخصیت زنان طبقه شهری و روستایی بسیار کم است. اما سانسون روایتی دقیق و مهم را از زنان درباری ارائه داده است. طبق کلیشه­ای کلی و باور جمعی مردم، زنان در زمان صفویه مستور و بدون مهارت و فعالیت هستند، سانسون این کلیشه را می­شکند و زنان درباری را دارای مهارت توصیف می­کند. او به دلیل مستور بودن زنان ایرانی، موفق به ارزیابی شخصیت زنان عامه نشده است. از ارزیابی سفرنامۀ سانسون می­توان استنباط کرد که شخصیت اجتماعی زنان در دورۀ صفویه به نسبت آزادی­هایی که مردان به آن­ها می­دادند توانایی بروز داشته است. اما هر زمان که این امکان برای آن­ها فراهم می­شده است آن­ها مهارت­ها را به خوبی کسب می­کرده­اند و شخصیتی پویا، فعال، شجاع و مشتاق به یادگیری از خود بروز می­داده‌اند.

**2-2. پوشش زن‌های ایرانی**

پوشش زنان عصر صفوي، بیانگر بخشی از هوّيت طبقه اجتماعي متعلق به آن بوده است که بر اساس نظام سیاسی موجود، قوانین تعريف شده بر پوشش زنان دربار اعمال مي شد. به طور کلی زنان طبقات مختلف جامعه، براساس آموزه­هاي ديني و باورهاي قومي از پوشش‌های گوناگون استفاده مي کردند. «در قرن دهم هجری، پوشاک بانوان، ظاهر دیگری به خود می­گیرد. به طور مثال، تنبان[[4]](#footnote-4) که پیشتر، وجود خارجی نداشت معمول می­گردد و پیراهن­های پر دگمه و بند، بندینک­ها[[5]](#footnote-5) در کنار آن تعبیه می­شود. چادری سفید و بزرگ به عنوان روپوش همه پوشاک، سراسر اندام بانوان را می­پوشاند. همچنین در این دوره روبنده و جوراب، به پوشاک عمومی زنان افزوده شد» (ضیاءپور، 1347).

«طرز لباس پوشیدن زن­ها در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد. فقط لباس خانم­ها زر و زیور بیشتری دارد و طبعا درخشان­تر است... پیشانی خانم­ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد پوشیده شده است، این نوار با طلای میناکاری شده زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می­آویزند. خانم­ها کلاه پارچه­ای ظریفی که با طلا آن­را حاشیه دوزی کرده­اند بر سر می­گذارند و شال ظریفی را که حاشیۀ آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است دور کلاه می­پیچیند... پیراهنی که در زیر می­پوشند زربفت است و زمینۀ آن طلا یا نقره است، روی این پیراهن یک نیم تنۀ زردوزی شده که بسیار زیبا می­باشد می­پوشند، استر نیم­تنه از پوست سمور است، در زمستان نیم­تنه آستین دارد و در تابستان بدون آستین می­باشد. خانم­ها هرگز جوراب نمی­پوشند زیرا شلواری که به پا می­کنند بلند است و تا زیر قوزک پایشان را می­پوشاند. در زمستان پوتین­های ساق بلندی را که لبه­های آن را زینت می­کنند می­پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است به­پا می­کنند» (سانسون،1346).

در تصویری که سانسون از پوشش زنان ایرانی ارائه می‌دهد، وجود سلیقه و باورهای دینی مانند حجاب مشاهده می‌گردد: «زنان در ایران نیز لباس­های بسیار مجلل و فاخر می­پوشند. بالاتننه و دامن لباسشان مجزا نیست بلکه سرهم است و با لباس مردان تقریبا تفاوتی ندارد. از جلو باز و در پایین از ماهیچۀ ساق پا تجاوز نمی­کند. شال خود را محکم نمی­بندند و آن را سست و گشاد رها می­کنند و آستین­هایشان چسبیده از بازو تا مچ دست است. کلاه کوچک بلندی مانند برجی کوچک بر سر دارند و آن را بنا بر شأن یا بضاعت خود با جواهرات زینت می­دهند. بعضی از زنان از پشت این کلاه پادری ابریشمنی میآویزند که به آن­ها لطف و ملاحت فراوان می­بخشد» (تاورنیه،1389). زنان ایرانی در دورۀ صفویه برای خروج از منزل به رعایت کامل حجاب ملزم بوده‌اند: «زنان ایران خود را کسی جز شوهر خود نشان نمی­دهند. وقتی که به حمام­های عمومی می­روند (و این جز برای افراد طبقۀ پایین پیش نمی­آید که توانایی حمام داشتن در خانۀ خود را ندارند) سرتا پای خود را در چادری بزرگ می­پوشند و جز دو سوراخ کوچک در برابر چشم­هایشان نیست تا بتوانند از آنجا جلو خود را ببینند» (همان). «زنان متشخص زنانی هستند که بیشتر مستورند» (همان). پوشش یکی از عناصر مهمی است که انسان دارای فرهنگ را از انسان بدوی جدا کرد. انسان­های نخستین خود را شاخ و برگ درخت مستور می­کردند. اما هر آنچه که انسان دارای تمدن بیشتری شد. پوشش نیز رشد بیشتری پیدا کرد. ارزش و اهمیت مقام زن در تاریخ ایران بسی گسترده و قابل تامل است. در دوران صفویه‏ به واسطه رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی، زن ایرانی در چارچوب اعتقادات مذهبی‏ وضع خاصی پیدا کرد. از نگاه سیاحان لباس زنان در عصر صفوی دارای زینت بوده و در مواردی با لباس مردان شباهت داشته است. در زمان سلطنت شاه سلیمان نیز پوشاک زنان تغییر اساسی نکرد مگر آنکه به‏ مراتب زینتی‏تر و مرصع‏تر شده بود که البته برای به دست آوردن چنین جلال و جبروتی حتما باید بهای گزافی پرداخت می‏شد. اما زنان ایرانی جز در برابر شوهر و محارم خود حجاب را کاملا رعایت می­کرده­اند و خود را به کسی نشان نمی­داده­اند. آن­ها خود را در چادری بزرگ می­پوشاندند که تنها دو سوراخ کوچک برای دیدن داشته است. پوشش برای زنان در این عصر نشان تشخص یک زن است و هرچه زنی مستورتر باشد او را داری شأن و تشخص بیش­تری می­دانند.

**2-3. سرگرمی‌های زنان**

سانسون در سفرنامه‌اش به سرگرمی‌های زنان دربار اشاره کرده است: «اگر زنان در حرم­سرای قصر بیکار می­نشستند، محصور بودن حرم­سرا برایشان تلخ و غیرقابل تحمل می­گردید ولی زن­ها با پرداختن به انواع تمرین­های سرگرم کننده بیکاری را از خود دور می­کنند و خود را سرگرم می­نمایند و زندگی داخل حرم را شیرین می­سازند» (سانسون،1346). تاورنیه اما نگاهی دیگر دارد: «زنان به حمام می­روند تا زیباترین لباس­های خود را به چشم بکشند و بهترین خوراکی­ عصرانه را به آن­جا ببرند. زنانی که برای خدمات خود استطاعت نگهداری کنیز داشته باشند از این کنیزان می­خواهند که بازوها یا پاهای آن­ها را آن­قدر بمالند تا به خواب روند و بدین طریق زندگی را در تن­آسانی می­گذرانند و سرگرمی دیگری جز در چهار دیواری زندان خود ندارند. همین­که دختری شوهر کرد دیگر جز با زنان یا خواجگان معاشرتی ندارد» (تاورنیه،1389). تاورنیه، زنان ایران را اسیر و منزل را برای آن­ها زندان می­بیند. البته باید این نکته را در نظر داشت که با توجه به مستور بودن زنان ایرانی، سیاحان نمی­توانند از احوال زنان ایرانی در منزل اطلاع دقیقی داشته باشند. زیرا به آن­ها این اجازه داده نمی­شد که به زنان نزدیک شوند و از نزدیک شاهد فعالیت­های ایشان باشند. تاورنیه اشاره می­کند که سرگرمی عمده زنان ایرانی در عصر صفویه رفتن به حمام­های عمومی بوده که در آنجا لباس­های زیبای خود را می­پوشیدند، عصرانه می­برند و با دیگر زنان گرم صحبت می­شدند. اما زنان ایران به میزان طبقۀ اجتماعی که داشته­اند از امکانات بیشتری برخوردار بوده­اند؛ چنان­چه شاه در بعضی موارد که به شکار می­رفت زنانش را با خود همراه می­کرد. البته هیچ­مردی اجازه نداشت بر سر راه این زنان باشد و اگر مردی چشمش به زن­های ملازم شاه می­خورد درجا او را می­کشتند. «وقتی که شاه برای تفریح و سرگرمی شهبانو و شاهزاده خانم­ها و خانم­های حرم به شکار می­رود همراهان و جلوداران شاه را افراد داخلی قصر سلطنتی که خواجگان حرم می­باشند تشکیل می­دهند» (سانسون،1346). داشتن سرگرمی یکی از نیازهای اساسی انسان است. استفاده از اوقات فراغت و داشتن یک یا چند سرگرمی مناسب، بخشی از فرهنگ است. انسان­ها نیاز دارند که علاوه بر فعالیت فردی و اجتماعی مفید، ساعاتی را به سرگرمی و فراغت بال مشغول شوند. از نگاه تاورنیه و سانسون داشتن سرگرمی برای زنان در عصر صفوی متناسب با موقعیت اجتماعی آن­ها متفاوت بوده است. آن­ها در موضوع مستور بودن مشترک بوده­اند ولی زنان شاه آزادی­های بیشتری مانند اجازه به اسب­سواری، شکار و تیراندازی داشته­اند. اما زنان طبقه پایین جز در خانه و دیدار با دیگر زنان در حمام و مصاحبت با آنان سرگرمی دیگری نداشته­اند.

**4-2. تأثیرگذاری زنان ایران در عهد صفویه**

«با روی کارآمدن سلسله صفویه و حاکم شدن بیش ازپیش روابط فئودالی زراعی و با رواج تعصبات و خرافات شدید مذهبی بار دیگر زمینه تزلزل مقام زن در جامعه ایران فراهم می­آید» (نوابخش، 1365). در زمان صفویه رسم بر این بود که شاهزادگان در حرم­سراها و همراه با زنان بزرگ می­شدند تا جان شاه در امان باشد و از شاهزادگان کسی به نیت پادشاهی، به جان شاه سوءقصد نکند. این امر باعث می­شد که شاهزادگان خلق­وخوی زنان آن زمان را بگیرند و جز در موارد اندک به بیرون نیایند. با توجه به اینکه زنان در آن زمان مستور بوده­ و از تصمیمات مهم کشوری دور بوده­اند، این شیوۀ تربیت نتایج خوبی به بار نیاورده است. قبل از به سلطنت رسیدن شاه‌سلیمان زنان کاملا مستور بوده‌اند. «شاه‌سلیمان قبل از جلوس بر تخت سلطنت جز زنان و خواجه­سرایان سیاه کسی را ندیده بود و نزد آن­ها موقعیتی نیافته بود تا در هنر حکمرانی خبره شود. اکنون می­شنوم که جز رفتن به شکار به همراهی زنانش تقریبا به کار دیگر نمی­پردازد و در امور مملکتی جز به ندرت با وزرایش گفتگو نمی­کند و رتق و فتق امور را به عهدۀ آن­ها واگذاشته است. اغلب ده دوازده روز می­گذرد بی­آنکه خود را نشان دهد و در طی این مدت کسی را یارای آن نیست که برای عرض شکایتی به او نزدیک شود» (تاورنیه،1389). شاه‌سلیمان یکی از پادشاهان صفوی بوده است که دورۀ سلطنت نبستا طولانی در ایران را تجربه کرده است. در تصویرسازی که تاورنیه انجام داده است، شاه ایران با وجود این‌که مسؤولیت یک کشور را به‌عهده داشته است اما از تربیت کافی برخوردار نبوده است. «همۀ فرزندان ذکور سلالۀ شاهی را در حرم­خانۀ در بسته نگه می­دارند و در بی­خبری و نادانی تربیت می­کنند و فقط دو سه خواجه‌­سرا به آن­ها خواندن و نوشتن می­آموزند و آن­ها را همراهی می­کنند تا برای سرگرمی گاهی تیراندازی کنند و گاهی، اگر اجازه باشد در باغ­های حرم سوار خر شوند، زیرا اسب برای سواری در اختیارشان نمی­گذارند و در تمامی این مدت آن­ها را هرگز به مردم نشان نمی­دهند» (همان،). ترسی که در میان شاهان وجود داشته است موجب ناکارامد شدن شاهزادگان شده است. شاهان از ترس دوام سلطنت خود، جانشینان خود را در نادانی تربیت می‌کرده‌اند. البته در تصویرسازی سیاحان مادرشاه دارای احترام زیادی است و نظرات او در امور مملکت دخیل است. «شاه سلیمان بیش از یک زن قانونی ندارد و آن را خانم خاصه می­نامند. یعنی زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز، با وجود این تا وقتی ملکۀ مادر زنده است به زن سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی­گذارند بلکه در درجۀ اول مادرشاه خیلی مورد احترام می­باشد و او را "نواب علیه" یعنی خانم بسیار بلندمرتبه و مقتدر می­نامند» (سانسون1346). تاورنیه نقل می­کند که شاه عباس در نامه­ای مخفی که پس از مرگش خوانده شد به مادرشاه و میرزاتقی توصیه کرده بود که پس از آنکه سلطنت شاه صفی استحکام یافت. شر هفت تن از درباریان را از سر واکنند و در ولایات حاکمی بگمارند که شایسته اعتماد باشد. آن هفت تن که بویی از این دستور شاه عباس برده بودند، پیش دستی کردند و اعتمادالدوله را به قتل رساندند. «در آن زمان مادر شاه با اعتمادالدوله بر سراسر مملکت حکم می­راند» (تاورنیه،1389). مادرشاه و شاه از این عمل سخت براشفتند ولی انتقام خود را به بعد گذاشتند، سرانجام پس از چند روز تمام آن هفت تن را به قتل رساندند تا درس عبرتی برای سایر درباریان شود (ن­ک، همان).

حاصل تفکر محسور کردن زن ورشکستگی اجتماع است. امروزه شاهد این هستیم که زنان در نقش­های اجتماعی، سیاسی و علمی کشور به خوبی در حال درخشش هستند. اما با ارزیابی سفرنامه­ها نتیجه گرفتیم که طبیعت اخلاقی مردسالارانۀ زمان صفوی مانع از فعالیت اجتماعی زنان شده است. هرچند که زنانی مانند مادرشاه دارای نفوذ و قدرت زیاد و در تصمیم­گیری­ها فعال بوده­اند. اما به‌طورکلی حضور زنان در جامعه کاملا بستگی به تصمیمات مردان داشته است. مردان در زمان صفویه، تصمیم‌گیرندۀ تمام امور زنان بوده‌اند.

**5-2. شرابخواری زنان**

در دین اسلام، خوردن شراب منع شده است. مردان این امر را رعایت نمی­کرده­اند و علایق نفسانی خود را بر دستورات دینی ترجیح می­دادند. اما در میان زنان ایرانی این امر رواج نداشت. آن­ها تا پای جان از خوردن شراب ممانعت می­ورزیده­اند. به نظر می­رسید که پیامبر اکرم (ص) مفاسد اجتماعات بی­بند و بار فرنگی را پیش­بینی می­کرده است، زیرا شرب مسکرات را منع کرده و چون جلوگیری از احساسات را مشکل یافته به تسکین آن­ها همت گماشته است. «یک روز که شاه در حرم­خانه بیش از اندازه شراب نوشیده بود به سه تن از زنان حکم کرد که آن­ها هم بنوشند و آن­ها عذرآوردند که می­خواهند هرچه زودتر به زیارت مکه بروند، اما شاه دو سه بار دیگر دستور داد که بنوشند و چون باز هم سرپیچی کردند دستور داد که دست و پای هر سه را بستند و آتشی بزرگ برپا کردند و آن­ها را در آتش انداختند و سوختند» (تاورنیه،1389).

«تاورنیه داستانی مشابه را نقل می­کند که شاه در شرابخواری زیاده­روی کرده بود و از زنی از زنان حرم خواست که شراب بنوشد اما او ممانعت کرد. شاه خشمگین شد و به آغاباشی فرمان داد که او را بسوزانند. اما آغاباشی این کار را انجام نداد به خیال اینکه شاه در زمان سلامت عقل از این فرمان پشیمان خواهد شد. شاه زمانی که متوجه شد آغاباشی از فرمان او سرپیچی کرده است زن را عفو کرد ولی آغاباشی را سوزاند». (ن.ک، همان). زن­های ایرانی در زمان صفویه، تا پای جان دربرابر اعتقادات و تربیت مذهبی خود بوده­اند. این مهم، اخلاق­مداری و پایبندی به اصول دینی، استحکام و شجاعت آنان را در برابر فرمانی که برخلاف باور آن­هاست نشان می­دهد.

**6-2. ازدواج زنان مسلمان ایرانی**

در دین اسلام، ازدواج سنت پیامبر است. در طول تاریخ بشری، ایرانیان به امر ازدواج توجه ویژه­ای داشتند، می­توان دلیل این امر را در ارزش والای خانواده و میل به بقای نسل در ایرانیان جستجو کرد. در این بخش قصد داریم تصویر فرهنگی ازدواج را در سفرنامه­ها بررسی کنیم. «شرع اسلام گرفتن چهار زن عقدی را مجاز می­داند که به آن "نکاح" می­گویند، اما زنان دیگری هم دارند که آن­ها را به نام "متعه"، یعنی زنان اجاری، می­نامند.گرفتن چنین زنان تا آنجا که از عهدۀ مخارج برآیند برای مدت زمانی که میل دارند مجاز است و مورد تأیید قاضی شرع نیز هست. از زنان زرخرید هم می­توانند تمتع حاصل کنند، اما کودکان چه از زنان عقدی و چه صیغه­ای و چه زرخرید قانونی محسوب می­شوند» (تاورنیه،1389). تاورنیه، شاهد ازدواج مردان ایرانی با بیش از یک زن بوده که این امر در شرع اسلام متناسب با توانایی مرد مجاز شناخته شده است. البته دین اسلام، در این امر حقوق زن را ارجح به خواستۀ مرد دانسته و اگر مرد توانایی ادارۀ زنان خود را نداشته باشد از این کار منع می­شود.

«وقتی که موعد قرارداد زنان صیغه منقضی شود و دیگر مرد نخواهد آن­ها را نگه دارد مرخصشان می­کند، و زن در این موقع باید به حکم شرع چهل روز عده نگه دارد تا معلوم شود که حامله است یا نه» (همان). تاورنیه شاهد صیغۀ عقد موقت در ایران بوده است که زن و مرد توافق می­کنند تا مدتی معلوم در عقد یکدیگر باشند. ایرانیان عصر صفوی، در امر ازدواج تابع دین خود بوده­اند و متنساب با توان مالی مرد، زن اختیار می­کرده­اند. «مرد به زنی که به عقد درمی­آورد مهریۀ مشخصی از دارایی خود را می­دهد و برایش پول و پارچه­هایی برای پوشاک می­فرستد. دختر نیز از طرف خود چیزی اما اندک ارسال می­دارد و همۀ این­ها با دخالت زنان صورت می­گیرد، زیرا دو طرف هیچ­گاه یکدیگر را از قبل ندیده­اند. روز عروسی که فرا رسید جهیزیۀ عروس را با ساز و نقاره بر پشت اسبان یا دوش حمالان بار می­کنند و اغلب باشکوه و تظاهری پوچ توخالی به خانۀ شوهر می­فرستند، مانند قراردادهای ازدواج ما در اروپا که در آن گاهی ظاهر عمل بیش از باطن است. عروس با نوای طبل و سازهای دیگر در جلو، به همراهی زنان بسیاری که شمع­های روشن در دست دارند، پای پیاده به خانۀ داماد برده می­شود» (همان). «عروس و زنانِ همراه و کلیۀ خویشانش داخل خانه می­شوند. آن­گاه یک ملا شروط ازدواج را می­خواند و بعد از آن عروس و همۀ زنان به اندرونی می­روند، و مردان و زنان جدا از همدیگر به جشن و سرور می­پردازند» (همان). برگزاری مراسم ازدواج و جشن یکی از سنت­های مرسوم بوده و هست. در گذشته انتخاب زن برای داماد، به عهدۀ زنان بوده و داماد تا زمان عروسی، همسر خود را مشاهده نمی­کرده و متناسب با سخنان مادر یا خواهر خود انتخابش را انجام می­داده است.

**1-6-2. مهریه**

مَهر بر وزن « شَهر » ، مال ( و یا چیزی كه قائم مقام مال باشد ) معیّنی است كه بر سبیل متعارف ، زوجه به زوج در عقد نكاح می دهد. در آموزه‌های دینی برای مَهریه، مقدار معینی تعیین نشده‌است. همچنین در نوع مَهریه نیز محدودیتی وجود ندارد و هر چیزی که ارزش مالی داشته باشد، می‌تواند مَهریه قرار گیرد؛ مانند طلا، نقره، پول‌های رایج، لوازم زندگی، یا حتی آموزش قرآن یا آموزش علم یا مهارتی ویژه؛ چرا که برای آموزش نیز می‌توان ارزش مالی تعیین کرد. در صدر اسلام مَهریه از قسمتی از اموال موجود مرد پرداخت می‌شد فلسفۀ اولیۀ تعیین مهریه، مهر نوعی هدیه، پیشکش، نحله، اعطای بدون عوض و از روی صداقت (صداق) به صورت نقدی با تأکید بر معادل و ویژگی معنوی و فرامادی آن بوده‌ است. قرآن مهر زن را «صداق» نامیده‌ است، از آن جهت که پرداخت آن نشان صدق ادعای مرد در عشق و علاقه به همسرش است. از آغاز اسلام این امر یکی از مهم­ترین ارکان ازدواج بوده است. حکومت صفوی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. سفرنامه­نویسان نیز این موضوع را در سفرنامۀ خود آورده­اند: «مرد به زنی که به عقد درمی­آورد مهریۀ مشخصی از دارایی خود را می­دهد» (تاورنیه، 1389). اما در دوران صفویه، مهریه تنها جنبۀ مالی پیدا کرده است و در حفظ ارزش ازدواج موثر نیست. «چنان­چه اتفاقا این شوهر، برای جلب رضایت خویشان دختر به ازدواج، پرداخت مهریۀ سنگینی را پذیرفته باشد که نخواهد یا نتواند از عهدۀ آن برآید، درِ خانه را می­بندد. آن­ها به در می­کوبند و او اعلام می­کند که زنی به این قیمت نمی­خواهم. سرانجام پس از مقداری اعتراض و حرف و نقل، از دو طرف توافق حاصل می­کنند و عروس و زنان همراه و کلیۀ خویشانش داخل خانه می­شوند» (همان). چنانچه ذکر شد مهریه به عنوان هدیه‌ای از سمت مرد به زن است که نشان‌دهندۀ مهر مرد به زن می‌باشد اما در عرف آن دوران، این قانون اسلام دچار تحریف شده و از هدف اصلی خود دور شده است. این انحراف باعث نزول ارزش زن گشته و در حمایت از او موثر نبوده است. «وقتی که توافق کامل نباشد و شوهر با زنش بدرفتاری کند زن که تقاضای جدایی دارد نمی­تواند درعین حال مطالبۀ مهریۀ موعود را بکند. شوهر در ابتدا تقاضای او را رد می­کند و زن که گاهی مورد بدرفتاری بیشتری قرار گرفته است به او می­گوید: به جهنم، مهرم حلال و جانم آزاد، بگذار بروم، از تو چیزی نمی­خواهم» (همان). وجود قوانین ازدواج، یکی از نشانه­های فرهنگ و جامعه متمدن است. پایبندی به آن قوانین و اجرای عادلانه آن نیز اخلاق­مداری را نشان می­دهد. از نگاه تاورنیه، شأن و جایگاه مهریه همیشه حفظ نمی­شده است. بلکه گاهی مهریه را مقادیری زیاد و دور از توان داماد انتخاب می­کرده­اند که به زن پرداخت نمی­شده است.

**7-2. ازدواج زنان زرتشتی**

پژوهش جهت بررسی ازدواج زنان زرتشتی در دورۀ صفویه از نگاه سیاحان ابتدا چند ارجاع از سفرنامه را آورده و سپس با مقایسۀ آن با اسناد تاریخی به بررسی صحت آن پرداخته است: «آئین زرتشتیان اجازه می­دهد که مرد پنج زن داشته باشد به شرطی که بتواند وسائل زندگی آن­ها را فراهم آورد و مجاز نیست که هیچ­یک از آن­ها را طلاق بدهد» (تاورنیه،1389). همچنین تاورنیه دربارۀ طلاق زنان زرتشتی می‌گوید: «در دین زرتشت مرد مجاز نیست که زن خود را طلاق دهد مگر اینکه زن مسلمان شود و یا زنا کند، آن هم پس از یک سال انتظار و مهلت مجاز به طلاق همسرش است. در پایان یک سال اگر زن از خطایش پشیمان شود و به آن اعتراف کند موبد به مدت سه سال ریاضتی برای توبه به او خواهد داد و بعد دوباره آن­ها را به ازدواج یکدیگر درمی­آورد» (ن­.ک، همان). تاورنیه مراسم ازدواج زنان زرتشتی را این‌گونه توصیف می‌کند: «وقتی که به مراسم عقد می­آیند، موبد رضایت مرد و زن را د رحضور شهود سؤال می­کند، بعد اندکی آب برمی­دارد و بدان دعا می­خواند و به پیشانی آن­ها می­مالد و سخنانی بر زبان می­آورد و بدین گونه عقد ازدواج انجام می­پذیرد. اما ازدواج تا خویشاوندی درجه سوم برای آن­ها ممنوع است و از درخواست معافیت بی­خبرند» (همان). تاورنیه از ذکر درخواست معافیت به آیین کاتولیک­ها اشاره دارد که در میان آن­ها خویشاوندان درجۀ یک و دو نمی­توانند با هم ازدواج کنند، اما به شرط اجازۀ پاپ ازدواج آن­ها مجاز است. با مطالعه به اسناد، این نتیجه حاصل شد که تاورنیه در امر تعدد زوجات زرتشتیان اشتباه کرده و دقت کافی به خرج نداده است. «در آیین زرتشتی تعدد زوجات روا نیست و بگرفتن یک زن فرمان داده شده است. همانگونه که یک زن نمی­تواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر از علل بیان شده در آیین نامه زرتشتیان زن اول او را از او جدا کرده و عملا و شرعا بدون زن باشد\_ در اسران باستان یک­نفر تنها در صورتی می­توانست با داشتن یک زن اقدام به گرفتن زن دیگر نماید که زن او به تشخیص پزشک نازا بوده و قادر نبود برای شوهرش فرزندانی پارسا بوجود آورد\_ تنها در این­صورت مرد می­توانست به منظور ازدیاد نسل به اطلاع و موافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید» (موبد اردشیر، 1372). تاورنیه در این زمینه تصویر فرهنگی اشتباهی از هویت ایران معرفی کرده است.*آیین بیوگانی* در دین زرتشتی به آیین زناشویی یا ازدواج گفته می‌شود. از نظر آنان بیوگانی گویای همسری و پیوندی است که در آن زن و مرد با هم برابرند و آرمان این پیوند رسایی است. در وندیدار آمده که زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟ اهورامزدا پاسخ داد: آن جا که مرد دیندار خانه و کانونی می‌سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، پیروان و یاران خوب گرد هم آیند» (همان). ژان بابتیست تاورنیه، در معرفی آیین زرتشت دقت کافی به خرج نداده، با استنباط به اسناد تاریخی نتیجه حاصل شد که در آیین زرتشت، چندهمسری مردود بوده و چنین رسمی وجود نداشته است. تاورنیه با وجود اینکه در بسیاری از موراد تلاش بر معرفی دقیق داشته، اما در مواردی نیز انگار هرچه دیده را بی­دلیل به افراد مختلف نسبت داده است. و یا هرچه را که از دیگری شنیده، پذیرفته و ذکر کرده است. این احتمال نیز وجود دارد که سیاح فرانسوی در مطالعات فرهنگی خود، گاهی به پرسش تکیه کرده و از مردم حاضر دربارۀ مسئله­ای پرسیده و آن­ها نیز از سر شوخی یا قصد و غرض به او جوابی اشتباه داده­اند. برای مثال ممکن است او زنانی را دیده باشد که همراه با یک مرد در تردد هستند. از شخصی پرسیده باشد که آن­ها بر چه آیینی هستند؟ و کسی به او گفته باشد: زرتشتی هستند. زیرا با توجه به اسناد تاریخی، تاورنیه در این اشتباه یا باید خود مغرضانه مطلب اشتباه را گفته باشد و یا باید تحقیق دیداری، شنیداری اشتباهی انجام داده که به خطا افتاده است. به طور کلی نتیجه­گیری شد که در آیین زرتشت، چندهمسری وجود نداشته است.

**8-2. ازدواج ارمنیان**

در دورۀ صفویه ارمنیان معمولا فرزندان خود را بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند، حتی بدون آنکه پدران یا برادران چیزی در این باره بدانند، زن یا شوهر می­دهند. کسانی که می­خواهند ازدواج کنند باید به آنچه پدران و خویشان به آن­ها می­گویند اطمینان کنند. پس از آنکه مادران میان خود با ازدواج موافقت کردند موضوع را به شوهران خود می­گویند و شوهران نظر ایشان را تایید می­کننند.«بر مبنای این توافق، مادر پسر با دو زن سالمند و یک کشیش به خانۀ مادر دختر می­­روند و یک انگشتری از طرف کسی که می­خواهد او را نامزد کند هدیه می­کنند. بعد پسر می­آید و کشیش برای تقدیس دو طرف از انجیل چیزیی می­خواند. سپس بنا بر استطاعت پدر دختر پولی به کشیش می­دهند. آن­گاه مشروبی برای همه حاضر می­کنند و این مراسم را نامزدی می­گویند» (تاورنیه،1389).

«گاهی اوقات کودکانی را که هنوز بیش از دو سه سال ندارند با هم نامزد می­کنند و حتی دو زن که دوست یک­دیگرند وقتی که با هم آبستن می­شوند، به هم قول می­دهند که دو بچه­ای که در شکم دارند اگر یکی پسر و دیگری دختر درآمد به ازدواج یکدیگر درآورند. بدین گونه به محض اینکه متولد شدند نامزد می­شوند، و پسر پس از اینکه انگشتر نامزدی را داد حتی اگر بیست سال بگذرد و هنوز ازدواج صورت نگرفته باشد باید هر سال در روز عید پاک یک دست لباس با مخلفات آن بنا بر وضع دختر برایش بفرستد» (همان). «سه روز قبل از عروسی، پدر و مادر پسر ضیافتی ترتیب می­دهند و به خانۀ پدر و مادر دختر می­روند که خویشان دو طرف در آنجا گرده آمده­اند. مردان و زنان در ضیافت با هم سر یک سفره غذا نمی­خورند. در روز قبل از عروسی شوهر لباس­هایی برای زنش می­فرستد و اندک زمانی بعد برای آنچه مادرزنش به او می­دهد به آنجا می­رود. سپس شوهر سوار بر اسب و زن سوار بر اسب دیگری که زینت شده است به راه می­افتند. به سوی محراب می­روند. روبه­روی محراب پیشانی خود را به هم میچسبانند و خطبه خوانده می­شود. پس از آن مراسم عروسی سه روز طول می­کشد» (ن­ک، همان). آنچه که ذکر شد تصویر آیین ازدواج ارمنی­های ایران در زمان صفویه بود. آیین ازدواج یکی از عناصر فرهنگ هر ملت است. که در این بخش نیز ما شاهد کودک همسری در میان ارمنیان نیز بودیم. شاهد مثال دیگری برای این امر وجود دارد: «هنگامی که زن و شوهر کودکان سه چهار ساله­اند (زیرا گاهی در این سن کم نیز ازدواج می­کنند) بنا بر شأن و پدرانشان سه چهار نفر در کنار آن­ها بر روی زین می­نشیند تا از آن­ها نگهداری کند. (همان). کودک همسری اگرچه در گذشته رایج بوده است ولی امروزه یکی از موارد نهی شده در جامعه و کاملا همراه با بدویت و ضدفرهنگ است. تاورنیه مراسم ازدواج ارمنیان را در سه روز توصیف کرده است که این نشان از تجمل گرایی ارمنیان دارد. بالطبع برای تمام خانواده­ها این مخارج ممکن نبوده و می­توانسته نتایج زیان­باری را به بار آورد.

**نتیجه**

دوران صفویه به عنوان یکی از ادوار با اهمیت تاریخ ایران، همواره مورد توجه سایر ملل قرار گرفته است، زیرا ایرانیان از فرهنگ غنی، جامعه­ای پویا و مردمانی صلح طلب برخوردار بوده و هستند، بدین منظور کشورهای اروپایی برای آگاهی بخشی یا ایجاد روابط دوطرفه، سفیران خود را راهی ایران کرده­اند.

در این پژوهش، با تکیه بر دانش تصویرشناسی که از حوزه­های پژوهشی در ادبیات تطبیقی است و با بررسی سفرنامۀ تاورنیه و سانسون، این دو سیاح فرانسوی به نکات جالب توجهی از هوّیت زن‌های ایرانی دست یافته­ایم. نتایج به دست آمده از این پژوهش حاکی از این است که نگاه دو سفرنامه­نویس در بعضی از تصاویری که ارائه نموده­اند، با دید مثبت، تعادلی منصفانه بوده است، و در برخی موارد نیز با نگاهی فرادستی فرهنگ خودی را ترجیح داده و به نکوهش ایرانیان پرداخته­اند. در این جستار با توجه به اسناد تاریخی، ایرادات را شناسایی کردیم و در معرفی تصویر درست از هوّیت زن‌های ایرانی ایرانی در عصر صفویان کوشیدیم.

نتایج به دست آمده حاکی از وجود قوانین مردسالارانه در جامعۀ صفویه است. قوانین این نظام، تا حدود زیادی در شکل‌گیری هوّیت زنان ایرانی تأثیرگذار بوده است. زنان ایرانی تا حدود زیادی مستور بوده‌اند، آن‌ها اجازۀ فعالیت‌های اجتماعی را به صورت مستقل نداشته‌اند. بالاترین دستاوردی که جامعه برای آن‌ها قائل می‌شد، ازدواج و آوردن فرزند ذکور بود. زنان با وجود قوانین سخت، در یادگیری مهارت‌ها، توانا و کوشا بوده‌اند. البته یادگیری این مهارت‌ها، بیشتر مختص زنان دربار بوده است. زنان دربار دارای مهارت‌هایی ماند شکار، اسب‌سواری، تیراندازی و دارای سواد در تاریخ و ادبیات هستند. اما یادگیری تمام این مهارت‌ها با قوانین سخت همراه بوده است. زمانی که زنان به شکار می‌رفتند، هیچ مردی اجازه عبور از آن منطقه را نداشته است. همچنین مردان از شرکت زنان در امور سیاسی و جامعه ممانعت می‌کردند، اما زنانی مانند مادرشاه این حصار را شکسته و در تصمیم‌گیری‌های کشور مداخله کرده‌اند. پوشش زنان ایرانی همراه با ذوق و سلیقه و آراسته به زیورآلات است اما آن‌ها در هنگام خروج از منزل پوشش کامل را رعایت ‌می‌کردند. سرگرمی‌های زنان زیاد نبوده است و تفریحات زنان عامه شامل رفتن به حمام عمومی و خوردن عصرانه در آنجا بوده است. زنان ایرانی در امری مانند ازدواج تصمیم‌گیرنده نبوده‌اند. سفرنامه‌ها ازدواج زنان زرتشتی را توصیف کرده‌اند و ادعا داشته که در میان زرتشتیان چندهمسری وجود داشته است، پژوهش با استناد به اسناد تاریخی اثبات کرد که چنین امری در میان زرتشتیان وجود نداشته است، به صورت کلی هوّیت زنان ایرانی همراه با قوانین مردسالارانه بوده است اما زنان در شکستن این قوانین پویا بوده‌اند و هرجا که امکان داشته، به انجام فعالیت‌های مختلف و مؤثر پرداخته‌اند. پژوهش دربارۀ هوّیت زنان ایرانی می‌تواند راهگشای آینده باشد، پژوهش امید دارد که این مسیر ادامه پیدا کند و این پژوهش از نگاه دیگر سیاحان که در دورۀ صفوی به ایران آمده‌اند نیز بررسی شود. همچنین هوّیت زنان ایرانی در دیگر دوره‌های تاریخ از نگاه سیاحان قابل بررسی است.

**منابع**

\_ تاورنیه، ژان بابتیست. 1389. **سفرنامۀ تاورنیه،** ترجمۀ حمید ارباب­شیروانی. تهران: انتشارات نیلوفر

\_سانسون، نیکلا. 1346. **سفرنامۀ سانسون،** ترجمۀ تقی تفضلی. تهران: کتابخانه تخصصی اسلام و ایران

\_ یوری، لوتمان. 1397. **فرهنگ و انفجار.** ترجمۀ نیلوفر آقا ابراهیمی. تهران: تمدن علمی

\_ طه، ندا. 1393. **ادبیات تطبیقی.** ترجمۀ هادی نظری منظرم. تهران: نشر نی

\_ احسان، قبول. عبدالله، رادمرد. تکتم، عابدی. (1397). **تصویرشناسی زنان در سفرنامۀ ابن­فضلان.** زن در فرهنگ و هنر. دوره 10. شمارۀ 1. صص 113\_ 97.

\_مهناز، عباسی. (1399). **تصویرشناسی زنان در سفرنامۀ مقدسی.** مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش­نامۀ انجمن ایرانی تاریخ سال دهم، شمارۀ سی­ونهم. صص 75\_105.

\_بهمن، نامور مطلق. 1388. **درآمدی بر تصویرشناسی معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی.** مطالعات ادبیات تطبیقی. شمارۀ12.

\_ دانش پژوه، منوچهر. 1385. **بررسی سفرنامه­های دورۀ صفوی.** اصفهان، دانشگاه اصفهان: فرهنگستان هنر.

\_قبول، احسان؛ عبدالله رادمرد؛ تکلم عابدی. 1397 **تصویرشناسی زنان در سفرنامۀ ابن فضلان.** زن در فرهنگ و هنر، دورۀ 10. شمارۀ 1.

\_ گودرزی، حسین. 1378. **تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه.** تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

\_نانکت، لاتیشا؛ دقیقی، مژده. 1390. **تصویرشناسی به منزلۀ خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی.** ترجمۀ مژده دقیقی، ادبیات و زبان­ها. ادبیات تطبیقی (ویژه­نامه فرهنگستان)، شماره 3.

کریمی‌موغاری، خرمی‌مقدم. (1394ش). «بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن 17 با رویکرد نهادی»، برنامه ریزی و بودجه، شماره 2 صص 143-180

کنبی، شیلا. (1389). رضا عباسی اصلاحگر سرکش، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان هنر.

مویال شاروک، دانیال. (1388). پارادوکس و کلیشه در فلسفه‌ی ویتگنشتاین. فصل‌نامه‌ی کتاب ماه فلسفه شماره‌ی 22. صص 36- 39.

محبی، بهزاد؛ حسنخانی‌قوام، فریدون؛ رنجبر، مهسا (1396). نقش زن در نگاره‌های دورۀ صفوی با تأکید بر آثار رضا عباسی. پژوهش‌نامۀ زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ویژه‌نامه فرهنگ، ادب و هنر. صص 97-121

قدیانی، عباس. (1384). تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه. تهران: فرهنگ مکتوب

قلی‌زاده، آذر. (1383). نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی، پژوهش زنان، دورۀ 2، شمارۀ 2. صص 77-78

شایسته‌فر، مهناز. (1388). نقش زنان بانی در گسترش معماری عصر تیموری و صفوی، نامه پژوهش‌ فرهنگی، سال دهم، دورۀ سوم، شمارۀ ششم. صص 70-94

کاظمی، خدیجه. (1388). آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره‌ی قاجاریه. قزوین: اندیشه زرین

غفاری فرد، عباسقلی؛ نوایی، عبدالحسین (1388). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.

ولی‌قوجق، منصور؛ مهرپویا، حسین (1396). مطالعه تطبیقی پوشش زنان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوره صفویه. دوفصلنامه علمی-ترویجی پژوهش هنر. سال هفتم. شماره سیزدهم صص 109- 123

Abstract:

Knowing the characteristics and culture of different societies through literary works, especially travelogues, is a knowledge called imagery. The image in imagery is the representation of the mental image or reasoning of a person or group or nation, which is related to travelogues. The scope of this study is travelogues For this reason, two travelogues of two travelers named Tavernier and Sanson who traveled to Iran during the Safavid period have been selected. Tourists have shown Iranian identity to the people of the world in the light of their notes. Identity is the process of a conscious response of each individual or nation to the questions of his "whoism and identity", from his past, who was, what was, and what is? Knowing the important values of the historical identity of a nation will be useful in realizing the social, political and cultural goals of the society. One of the goals of this research is to get to know the identity of Iranian women in the Safavid era in the mirror of the studied travelogues based on the concept of imagery, to present a thematic classification based on the elements of the Iranian women's identity in the studied travelogues. This research has been done using the descriptive-analytical method. The obtained results indicate that the travelogues studied Muslim, Zoroastrian and Armenian women living in Iran. Also, the way the patriarchal society treated women in the Safavid era was different. During the Safavid period, women lived in a patriarchal system as a complementary element, where the highest demand of the society was to marry and bear a male child. But they have always been trying to acquire skills and be present in social arenas. The identity of women in this patriarchal system is not passive, but has skills such as: hunting, shooting, horseback riding, embroidering, etc. This essay has distinguished the critical view from the purposeful view of tourists and has studied the cultural image of Iranian women's identity.

1. محمدمعین، فرهنگ فارسی، ج 4 (تهران: امیرکبیر، 1379)، ص 5228، مدخل «ه»؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج15، زیرنظر محمدمعین و سید جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران، 1377)، مدخل «ه» ص 23596 [↑](#footnote-ref-1)
2. Ferrier [↑](#footnote-ref-2)
3. حرم واژه­ای عربی و معنای صریح آن چیز ممنوع و غیرمجاز و گناه است. همچنین معنای شیئی مقدس را می­دهد، یعنی چیزی که باید آن را احترام کرد و از آن دور ماند چون هرگونه نزدیکی به آن گناه است. با این حال مسلمانان، ایرانیان و مردم نواحی شرقی­تر آسیا معمولا منظورشان از حرم عبارت بود از دستۀ زنان و محل زندگی و تمامی متعلقات آن­ها، به طوری که وقتی می­خواستند بگویند زنان فلان بزرگ­زاده، می­گفتند حرم فلان کس. بدین ترتیب، هر مردی که دارای همسران متعدد بود لغت حرم را به کار می­برد به شرط آنکه زنانش متعدد یا از طبقۀ اشراف بودند (دلاواله، 1380: 540). [↑](#footnote-ref-3)
4. در فرهنگ لغات ذیل این واژه: زیرجامعه (معین، فرهنگ فارسی، جلد1، ص 147). پاچه کوتاه (کمپانی(1390)، فرهنگ اصلاحات پارچه و پوشاک در ایران از دوران باستان تا عصر پهلوی، ص16). [↑](#footnote-ref-4)
5. بندینک(بندکوچک): رشته­ای که برای اتصال در لباس و تنبان به کار می­رود (معین، فرهنگ فارسی، ص 582). [↑](#footnote-ref-5)